

اندیشه های تنهایی

پروفسور سید حسن امین

از آن بی خبرند، این واقعیت باورنکردنی است که اکنون سال هاست اعراب چهره های نامدار ایرانی از قبیل ابن سینا، فارابی و حتی محمد زکریای رازی را عرب معرفی می کنند. عجب آن است که در متنی با عنوان عربوه العلماء (= عربیت دانشمندان)، ابوالحسن بیهقی، فیلسوف، ریاضی دان، مورخ و ادیب قرن ششم را که زاده سبزوار و تحصیل کرده نیشابور و مؤلف تاریخ بیهق به زبان فارسی است نیز عرب قلمداد کرده اند.

* شاعر ملی

هر کشوری، یک شاعر ملی دارد. در ایران هم شاعر بزرگ ملی ما حکیم ابوالقاسم فردوسی است. در دهه های اخیر، ده ها شاعر را از شهریار و شاملو و سیمین بهبهانی گرفته تا صادق سرمد، ادیب برومند و چندین شاعر دیگر، «شاعر ملی» خوانده اند. یکی از ایشان که نام شان به ذهن می رسد، مرحوم خلیل سامانی متخلص به موج است که یحیی ریحان در سوگ او گفته است:

ز مرگ شاعر ملی خلیل سامانی

شدند یاران گریان ز عالی و دانی

گفتنی ست که شعر بالا با همین عنوان «شاعر ملی» در

یادنامه شاعر فهرست شده است.

(یادنامه موج، خلیل سامانی به کوشش سپیده سامانی؛ تهران؛

انتشارات بامداد؛ ۱۳۶۳؛ ص ۹۷)

من در این باب، به قیمت دشمن تراشی اما

از باب حمیت و غیرت ملی قلم می زنم

و می گویم شاعر ملی، تکثیرشدنی

نیست.

* علم و مردم دنیا

حکیمی را گفتند: پندی ما را بیاموز.

گفت: مردم دنیا بر چهار گروه اند:

یکی آن است که داند و داند که داناست؛ از وی دانش

بیاموزید.

دیگر آن است که داند و نداند که داناست؛ او فراموشکار است،

یادش دهید.

و یکی آن است که نداند و داند که نداند، بیاموزیدش.

و یکی آن است که نداند و نداند که نداند، او جاهل است، از وی

دوری کنید.

* آیا بیهقی هم عرب است!؟

نام پرآوازه خلیج فارس این روزها دوباره در معرض تعرض است. این نکته را همه ایرانیان نیک می دانند و از نام اصیل خلیج فارس هم جانانه دفاع می کنند. آنچه در همین راستا گفتنی است و بسیاری





نظارت بر قوای سه گانه در نظام جمهوری اسلامی ایران از طرق زیر اجرا می شود: نظارت عالیة رهبری (برابر اصل ۵۷ و ۱۰۹ قانون اساسی)، نظارت قوه مقننه از طریق دیوان محاسبات، رأی اعتماد و عدم اعتماد، پرسش و استیضاح و ...؛ نظارت قوه قضائیه از طریق

دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، و نظارت عملی بر حُسن جریان امور مطابق اصل ۱۵۶، نظارت شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت و سرانجام بحث برانگیزتر از همه نظارت قوه مجریه که طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور، عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسؤولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را - جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود - برعهده دارد.»

ما بی آنکه وارد مناقشات روزمره سیاسیون شویم، تفسیر این اصل را چنان می بینیم که از جهت عملی، باید رئیس جمهوری جز در موارد استثنایی که نظارت و تدبیر امور به رهبری اختصاص داده شده است، به عنوان فردی که

مستقیماً از سوی ملت انتخاب شده است (در مقابل رئیس قوه قضائیه که منتخب رهبری و رئیس قوه مقننه که انتخاب او از سوی نمایندگان مجلس است)، در اجرای قانون اساسی و تدبیر امور مملکت و سیاست مدن، از رؤسای دو قوه دیگر حق بیشتری داشته باشد.

امام در مقطعی گفته اند که «مجلس در رأس امور است.» اما اصل ۱۱۳ قانون اساسی، خلاف آن مقرر داشته است و رئیس قوه مجریه را پس از رهبری عالی ترین مقام رسمی می داند. در مواردی قوه مقننه اظهار می دارد که قوه مجریه، قانون گریز است و مصوبات قوه مقننه را اجرا نمی کند.

آنچه مسلم است بدترین وضع در یک جامعه، نبود قانون یا عدم اجرای قانون است. ما امیدواریم که احترام به قانون به اندازه ای نهادینه شود که تعامل قوا روح قانون اساسی را نادیده نگیرد.

* الزامات قانون اساسی

از قدیم گفته اند دو صد گفته چون نیم کردار نیست. در عرصه حقوق و قانون هم، تدوین و تصویب بهترین قوانین اگر به آن ها عمل نشود، ارزشی ندارد و باز به قول قدما: عالم بی عمل و چشمه بی آب یکی است. این است که تأکید باید بر اجرای قوانین باشد نه بر تدوین و تفسیر قانون، حالا چه این قانون، در نازلترین درجات مثل مصوبات شهرداری ها در ساخت و ساز باشد که هر تخلفی با پرداخت جریمه رفع و رجوع می شود و چه در عالیتترین و مهمترین مراتب مانند اصول قانون اساسی. که از حقوق شهروندان سخن می گوید، مثلاً رایگان بودن آموزش و پرورش، و بعد به آن عمل نمی شود.

احقاق حق، بالضروره، الزامی به تصویب قانون و مقررات ندارد. در بعضی کشورها مانند انگلستان، اصلاً قانون اساسی مکتوب مصوب وجود ندارد و در عین حال، حقوق ملت و اصول دموکراسی پارلمانی رعایت می شود و به عکس، در ایران ما چه در قانون اساسی مشروطه

و چه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصولی معقول و متقنی تصویب شده است که اغلب در مرحله حرف مانده و در عمل اجرا نشده و نمی شود.

در این اوضاع، شاید نگاه به قانون اساسی فقط یک تمرین ذهنی است اما باز هم مرور آن برای کسانی که بخواهند حق و باطل را بهتر تشخیص دهند، بی فایده نباشد.

قانون اساسی ایران، اصل تفکیک قوای سه گانه مقننه، قضائیه و مجریه را - البته زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت - (اصل ۵۷) پذیرفته و تأکید کرده است که: «این قوا مستقل از یکدیگرند.»

قرائت کل اصول قانون اساسی، نشان می دهد که به رغم تفکیک قوا و استقلال آن ها از یکدیگر، باید بین آن ها تعامل و تعادلی وجود داشته باشد؛ یعنی برای جلوگیری از تداخل مسؤولیت ها، قوا از هم مستقل اند ولی برای پیشگیری از پراکندگی عزم ملی و جریان صحیح امور باید با هم هماهنگ و همراه باشند. این است که واقع بینانه باید پذیرفت که استقلال قوا از یکدیگر نسبی ست نه مطلق. پس مسأله مهم، سازمان دهی نظارت متقابل قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضائیه بر یکدیگر است.

قرائت کل اصول قانون اساسی، نشان می دهد که به رغم تفکیک قوا و استقلال آن ها از یکدیگر، باید بین آن ها تعامل و تعادلی وجود داشته باشد؛